

Criterion and Instances of Criminal Negligence and its Foundations in Iranian Criminal Law

 Sina Khorram

LL.M. in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
sina.khorram76@gmail.com

 Abdolali Tavajohi

Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.
Tavajohi@shahed.ac.ir



Abstract

The structure of the mental element (*mens rea*) of crime has undergone transformations necessitated by the need for criminal law to address unintentional offenses. Consequently, fault or negligence (*Taghsir*) has been incorporated into the gradations of the mental element. This development requires criminal law to establish a criterion for identifying and determining instances of negligence. Therefore, the primary questions of this research revolve around how negligence is assessed and how its instances are determined. Adopting a descriptive-analytical method, the findings indicate that theories proposing purely objective or purely subjective criteria for assessment are ineffective due to fundamental differences between the foundations of criminal and civil liability.

Instead, a combination of these two criteria is more compatible with the Iranian penal system. According to this approach, the mere commission of dangerous behavior creates a presumption of foreseeability regarding the risk; however, proving the

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 and
Winter 2026
(Original Article)

<https://jclc.illrc.ac.ir>

DOI:
10.22034/jclc.2025.2063213.1204

subjective impossibility of foreseeing the risk rebuts this presumption. Regarding instances of criminal negligence, the Islamic Penal Code of 2013, in an innovative measure, categorizes all types of negligence under two instances: carelessness and recklessness/negligence in action, defining the objective states of negligence in the form of positive and negative behaviors, respectively. The necessity of criminal confrontation with negligent behaviors is another critical topic addressed in this study. Findings based on the harm principle and the danger principle suggest that the commission of dangerous behavior, despite the absence of specific criminal intent, necessitates a criminal response. This is because disregarding the consequences of behavior, despite the ability to foresee them, compels society which requires the preservation of social values such as a sense of security and the establishment of social justice to respond criminally to perpetrators who undermine these values. Consequently, in modern civic life, which possesses a dual nature (rights and duties), the criminal response to unconventional and dangerous behavior is viewed as a response to the necessities of citizenship.

Keywords: Carelessness; Recklessness; Criminal Negligence; Foundations of Negligence; Instances of Negligence; Criterion of Negligence.



معیار و مصادیق تقصیر جزایی و مبانی آن در حقوق کیفری ایران

سینا خرم ID

دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی،
دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
sina.khorram76@gmail.com

عبدالعلی توجهی ID

دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
Tavajohi@shahed.ac.ir



چکیده

ساختار رکن روانی جرم پس از ضرورت مواجهه حقوق کیفری با جرائم غیر عمدی، دچار تحولاتی شده است که مطابق با آن، خطایا تقصیر نیز در مراتب رکن روانی جرم قرار گرفته است. احراز تقصیر در مراتب رکن روانی، حقوق کیفری را نیازمند ارائه یک ضابطه در نحوه احراز و تعیین مصادیق آن ساخته است؛ لذا نحوه ارزیابی تقصیر و تعیین مصادیق آن، سوالات اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. یافته‌های پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، حاکی از آن است که نظرات ارائه شده مبنی بر عینی یا ذهنی صرف بودن معیار سنجش تقصیر، با عنایت به تفاوت‌های بنیادین در مبانی مسئولیت کیفری و مدنی، راهگشا نبوده و تلفیقی از این دو معیار، با سیستم جزایی ایران سازگارتر می‌باشد. مطابق با این رویکرد، صرف صدور رفتار خطرناک، پیش‌بینی خطر را مفروض ساخته و احراز عدم امکان پیش‌بینی ذهنی خطر، فرض قبلی را مخدوش می‌نماید.

علاوه بر این، در رابطه با مصادیق تقصیر جزایی، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در یک اقدام نوآورانه، تمامی گونه‌های تقصیر را ذیل دو مصداق بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی قرار داده و

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و
جرم‌شناسی

پژوهشگاه حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jclc.2025.2063213.1204

حالات عینی تقصیر را به ترتیب؛ در قالب دو رفتار مثبت و منفی تعریف نموده است. پرسش از مبانی ضرورت مواجهه کیفی با رفتارهای تقصیری نیز موضوع مهم دیگری است که مطابق با دیگر یافته‌های این پژوهش، اصل صدمه و خطر این اقتضاء را دارد که صدور رفتار خطرناک، علی‌رغم عدم بهره‌مندی از عمد مجرمانه، واکنش کیفی را به همراه داشته باشد؛ زیرا عدم توجه به عواقب رفتار، علی‌رغم توانایی در انجام آن، جامعه را که نیازمند حفظ ارزش‌های اجتماعی از قبیل احساس امنیت و برقراری عدالت اجتماعی می‌باشد، به پاسخ کیفی در قبال مرتکب رفتاری که این ارزش‌ها را پایمال می‌کند، ترغیب می‌نماید؛ بنابراین امروزه زندگی شهروندی که از ماهیت دو جانبه‌ای برخوردار است، پاسخ کیفی به رفتار نامتعارف و خطرناک را نوعی پاسخ به نیاز شهروندی می‌بیند.

کلیدواژه‌ها: بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، تقصیر جزایی، مبانی تقصیر، مصادیق تقصیر، معیار تقصیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تقصیر جزایی مفهومی است که پس از شکل‌گیری جرائم غیرعمدی، اهمیت بسیاری پیدا کرده است. هرچند اصل حداقل بودن حقوق جزا اقتضاء دارد که واکنش کیفری تنها محدود به رفتارهای ضد اجتماعی آگاهانه و عامدانه باشد؛ با این حال، امروزه حقوق کیفری علاوه بر جرائم عمدی، نسبت به جرائم غیرعمدی نیز ورود پیدا کرده و از این طریق، دائره صلاحیت خود را توسعه داده است. علی‌رغم این‌که ورود حقوق کیفری به حوزه جرائم غیرعمدی، نوعی توسعه در صلاحیت تلقی می‌شود، نفس این توسعه نیز اصولاً محدود و مقید به احراز تقصیر و خطا است. نادیده انگاشتن خطرات احتمالی رفتار و عدول از کردار متعارف، واکنش جامعه و به تبع آن، واکنش حقوق کیفری را به همراه آورده و تاریخ برخی از نظام‌های کیفری نیز گویای استقبال جامعه از برخورد کیفری با جرائم خطائی یا تقصیری می‌باشد (دورانت، ۱۳۶۵: ۵۳۲؛ پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۴۸۸/۲).^۱ مضافاً این‌که در نظام جزایی عصر ساسانی نیز طبق قانون اوستا، قاضی مکلف بود در موقع رسیدگی این نکات را روشن نماید و سپس حکم مجازات را صادر کند؛ اول آن‌که جرم از روی قصد و وجدان ارتکاب یافته یا جرم از روی اجبار ارتکاب یافته است (طهماسبی، ۱۳۷۷: ۲۶). حتی در سیستم‌های جزایی سابق بر این در جهان نیز کیفردهی افتراقی در قبال ارتکاب رفتار تقصیری به چشم می‌خورد.^۲ در نظام کیفری اسلام نیز این واکنش از ابتداء وجود داشته و رویکرد متفاوتی نسبت به جرائم عمدی اتخاذ شده است؛ به گونه‌ای که یکی از مفسران شیعه در تفسیر آیه ۹۲ از سوره مبارکه نساء^۳ بیان داشته است: «وضع کفاره برای قاتل

^۱ در نظام کیفری ایران باستان، واکنش در برابر جرائم خطائی، مشهود بوده و تفاوت‌هایی نیز از حیث میزان و نحوه مجازات به چشم می‌خورد. در نظام کیفری هخامنشیان، قتل خطایی مجازات ۹۰ تازیانه را در پی داشت، در حالی‌که قتل عمدی کیفر مرگ به همراه داشت.

^۲ به عنوان نمونه ماده ۲۵۱ قانون حمورابی مقرر می‌داشت: «اگر گاو کسی شاخزن است و گاودار هم این‌را می‌داند ولی شاخ‌های آن‌را نمی‌برد و آن‌را نمی‌بندد، چنانچه این گاو، پسر انسانی آزاد را شاخ بزند و او بمیرد؛ باید ۵/۱۴۰ گرم نقره به خانواده کشته شده بپردازد.»

^۳ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ

خطایی در این آیه قطعاً به خاطر توبه مرتکب و عنایتی از جانب خدا بر او در آنچه از این رفتار نصیب او شده است، می‌باشد؛ تا این که خودش را بر عدم بی‌مبالاتی (تقصیر) در صدور رفتار منتهی به قتل، مراقبت نماید» (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۴۰/۵).

بنابراین علی‌رغم این که اشاره برخی از آیات قرآن به قتل خطائی، ذهن را منصرف به جنایت خطای محض می‌کند، در نظر مفسران بزرگ شیعه و سنی، قتل توأم با تقصیر یا خطا نیز مشمول دلالت این قبیل از آیات قرآن قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۸۴/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۱۱ق/۱۰: ۱۸۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق/۱: ۵۵۱) و بعضاً عبارت توبه در آیه مزبور را به علت تقصیر و عصیان در ایجاد سبب موجد جنایت، توسط مرتکب رفتار دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۶ق/۳: ۲۹۴). با شناسایی تقصیر در مراتب رکن روانی جرم، پرسش از مبانی و فلسفه ظهور جرائم تقصیری و مضیق شدن دامنه اصل عمدی بودن مسئولیت کیفری و همچنین چگونگی ارزیابی و احراز تقصیر جزایی با عنایت به اصول و قوانین کیفری ایران، پاسخ بنیادینی را می‌طلبد تا به ترتیب؛ واکنش کیفری در قبال این گونه از رفتارها که دائرمدار عمد و قصد جزایی نیستند، تا حدودی توجیه گردد و معیار سنجش جامع و کاربردی برای احراز تقصیر توسط مقام قضائی ارائه شود. با درنظرداشتن پیشینه تحقیق، عمدتاً اندیشمندان حقوق کیفری، در خصوص معیار سنجش تقصیر به ضوابط احراز ضمان مدنی تمسک جسته و بعضاً معیار تقصیر در مقررات مدنی و کیفری را یکسان پنداشته‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰: ۱۹۱؛ سبزواری نژاد، ۱۳۹۳: ۲۸۸؛ الهی‌منش و مرادی اوجقاز، ۱/۱۳۹۵: ۲۴۳). اما از آن جا که تقصیر جزایی از مراتب و مصادیق رکن روانی جرم به شمار می‌رود، اتکاء صرف به مبانی و ضوابط مسئولیت مدنی، با ماهیت و جایگاه تقصیر که در شاکله عنصر روانی جای دارد، در تقابل آشکار بوده و مبانی نظام عدالت کیفری را مخدوش خواهد ساخت. افزون بر این، احصا مصادیق تقصیر جزایی ذیل دو مفهوم بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی توسط قانون‌گذار را نمی‌توان آن گونه که برخی از نویسندگان مرقوم داشته‌اند (محمدخانی، ۲/۱۳۹۷: ۵۸)، به

فَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

معنای توصیف تقصیر ذهنی از جانب قانون‌گذار بدون توجه به خصوصیات مادی آن قلمداد کرد. از این‌رو در پژوهش حاضر، کوشش شده است تا با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، قوانین کیفری و با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی نظرات موجود و ارزیابی نقاط ضعف و قوت هریک، معیار سنجش مشخص و هماهنگی با سیستم جزایی ایران ارائه گردد و نوآوری قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تقسیم‌بندی مصادیق و گونه‌های تقصیر و ارزیابی فارق هرکدام از این مصادیق در مقام پاسخ به پرسش از تفاوت‌های هرکدام و همچنین آثار مهم این تفکیک، مورد مطالعه و بررسی قرارگیرد و در نهایت مبانی توجیهی متناسبی با اهداف جرم‌انگاری رفتارهای تقصیری تبیین گردد. در این راستا، نخست به بررسی معیار و مصادیق سنجش تقصیر در حقوق کیفری ایران و سپس به مطالعه مبانی واکنش کیفری در قبال آن، پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم تقصیر

برای ارائه تعریف کاربردی و جامع از مفهوم تقصیر در حقوق کیفری، ضرورت دارد تا ریشه این واژه از حیث لغوی مورد واکاوی قرارگیرد. تقصیر در کتب لغت به معنای: «سستی کردن، کوتاهی کردن و تقصیردار به معنای گناه‌کار، مجرم و عاصی و مقابل توفیر» (دهخدا، ۴/۱۳۷۳: ۶۰۲۶)، «سستی ورزیدن، کوتاه کردن، کم‌کاری کردن و گناه» (معین، ۲/۱۳۸۶: ۸۶۶)، «درکاری کوتاهی و خطا کردن و اسم گناه و جرم» (عمید، ۱/۱۳۸۴: ۷۱۰) آمده است. با این حال، سستی و کوتاهی در انجام کاری با قید توان انجام آن، معنایی است که به‌نظر بیشتر به واقعیت استعمال آن (چه ادبی و چه عرفی) انصراف دارد. حقوق‌دانان کیفری، به تبع کاربرد مختلف تقصیر، تعریف‌های اصطلاحی متنوعی را ارائه داده‌اند. گاهی آن‌را به معنای عنصر روانی جرم (محسنی، ۲/۱۳۹۳: ۲۰۱؛ میرسعیدی، ۱/۱۳۸۶: ۶۷) و گاهی به معنای مطلق جرم و یا قابلیت انتساب مجازات به مجرم به کار برده‌اند (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۷۲).

علی‌رغم انتقاداتی که به تعاریف ارائه شده از تقصیر جزایی توسط اندیشمندان و حقوق‌دانان کیفری ایران وارد می‌باشد و بررسی مفصل و اشکالات آن‌ها در این مقال با عنایت به موضوع تحقیق، نمی‌گنجد؛ به طور خلاصه می‌توان بیان داشت که امروزه تقصیر جزایی

در ادبیات حقوقی ایران در معنای خاص خود؛ یعنی عنصر روانی جرائم غیر عمدی، به کار می‌رود و استعمال آن در معانی دیگر، تا حدودی مسامحه در تعبیر می‌باشد. در نتیجه می‌توان تقصیر جزایی را در اصطلاح حقوقی، این‌گونه تعریف نمود: "ارتکاب اختیاری رفتاری نامتعارف که وقوع جرم در نتیجه آن نوعاً محتمل و قابل پیش‌بینی است، اما مرتکب علی‌رغم توانایی، وقوع آن را پیش‌بینی نمی‌کند و یا در صورت پیش‌بینی، از وقوع آن جلوگیری نمی‌کند و نتیجه به وقوع می‌پیوندد."

۲. معیار سنجش تقصیر جزایی

هرچند در حقوق کیفری ایران، در خصوص ماهیت و معیار سنجش تقصیر جزایی، نظریات متفاوتی ارائه شده است؛ اما به نظر می‌توان آن‌ها را در ذیل دو معیار کلی؛ «نوعی» و «ذهنی» بررسی نمود. با این حال، معیارهای دیگری نیز در خصوص ماهیت و به تبع آن، ملاک سنجش تقصیر در آثار برخی از نویسندگان به چشم می‌خورد که بعضاً از آن با عنوان «معیار قانونی» یاد کرده‌اند (علوی، ۱۳۹۵: ۵۱؛ گرایی، ۱۳۹۱: ۱۸۴). اما این دیدگاه نمی‌تواند در عرض معیارهای دیگر مورد بحث قرارگیرد؛ زیرا اگر مقصود ایشان از معیار قانونی، توجه به ملاک ارائه‌شده از جانب قانون‌گذار یا به عبارت دیگر، تأسی به نظر قانون مبنی بر عینی یا ذهنی بودن آن باشد، خود این ادعا، اول کلام است. بنابراین از آن جاکه نظام تقنین کیفری ایران تا به حال ملاک مشخص و روشنی برای احراز تقصیر جزایی ارائه نداده است، باید نظریات موجود در این خصوص را با روح قوانین و اصول حقوق کیفری ارزیابی و در خلال آن ملاک مشخصی ارائه نمود.

۲-۱. معیار نوعی تقصیر

این معیار بر این گزاره تأکید دارد که تقصیر جزایی ماهیتی نوعی دارد و برای سنجش بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در رفتار انسان، باید به قضاوت عرف و محتمل بودن نتیجه مجرمانه در نظر عموم مردم توجه نمود. به عبارت دیگر، خصوصیات یا فعل و انفعالات ذهنی در استنباط و سنجش تقصیر، نقشی نداشته و اگر در نظر عرف و عامه مردم، رفتاری خطرناک تلقی گردد، صرف صدور آن توسط مرتکب، علی‌رغم عدم امکان پیش‌بینی خطر، تقصیر جزایی را تحقق می‌بخشد و در احراز آن، علی‌الأصول شخصیت مرتکب از قبیل

جنسیت، ضریب هوشی، سن، سلامتی، عقل و امثال آن‌ها لحاظ نمی‌شود (آقایی‌نیا، ۱۴۰۱: ۴۱۳؛ الهام و برهانی، ۱/۱۴۰۰: ۲۰۹). بنابراین چنانچه مرتکب دارای اختلال شخصیت باشد و با در نظر گرفتن مشکلات ذهنی یا شخصیتی، قادر به پیش‌بینی خطر یا نتیجه مجرمانه نباشد، باز تقصیر جزایی رخ داده است و تنها مقایسه رفتار ارتكابی با رفتار یک انسان متعارف در شرایط ارتكاب، معیار سنجش می‌باشد (مرادی، ۱۳۹۰: ۵۷). به بیان یکی از محققان: «عرف و عادت، راهنمای قاضی در اثبات تقصیر است. یعنی اگر عرفاً نتیجه مجرمانه عمل، محتمل باشد (احتراز از عمل ضرورت داشته باشد) خطا محرز و چنانچه غیرمحتمل بوده و قابل پیش‌بینی نباشد، خطا ثابت نیست» (افراسیابی، ۱/۱۳۷۶: ۳۲۵).

در معیار نوعی و عرفی، خصوصیات ذهنی مرتکب در نظر گرفته نمی‌شود و برای احراز تقصیر برخلاف سوءنیت، قاضی به جای این‌که با اعمال یک ضابطه شخصی به ذهن و فکر متهم رجوع کرده و آن را مبنای قضاوت خود قرار دهد، یک ضابطه نوعی اعمال می‌کند و با رجوع به عرف، ذهن و فکر متهم را با آن می‌سنجد (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰: ۱۹۱؛ باهری، ۱۳۸۱: ۲۱۷). این دیدگاه در نظام کیفری کامن‌لا مورد استفاده قرار گرفته که تقصیر مطابق با آن، از نظر تاریخی یک معیار عینی است که می‌پرسد آیا متهم از استانداردهایی که از یک فرد معقول انتظار می‌رود، خارج شده است یا خیر و به طور سنتی، معیار فرد متعارف و معقول برای غایت تقصیر کیفری، خصوصیات شخصی متهم (مرتکب) را در نظر نمی‌گیرد (Elliott & Quinn, 2000: 22). در واقع، صرف مقایسه رفتار مرتکب با یک رفتار متعارف، دلالت بر این دارد که تقصیر صرفاً یک نوع فاصله و شکست از تطابق رفتار با معیارهای الگوست که این دیدگاه محدودیت تقصیر به احراز یک حالت ذهنی را نفی می‌کند (Padfield, 2012: 58)^۱ و وضعیت روانی یا فعل و انفعالات ذهنی مرتکب؛ یعنی آنچه قصد یا پیش‌بینی کرده، تأثیری در شکل‌گیری تقصیر جزایی نخواهد

1. "It can be argued that negligence is not a state of mind since it is merely a failure to comply with the standards of the reasonable man; but since it is the fault element required for some offences it falls to be considered here."

داشت (Herring, 2011 : 74).^۱ مطابق با این نظر، مرجع قضایی وظیفه‌ای مبنی بر در نظر گرفتن خصوصیات ذهنی و روانی مرتکب را نخواهد داشت و صرفاً در محدوده رفتار و مقایسه آن با رفتار معقول، به سنجش تقصیر می‌پردازد (Elliot, 2001 : 74). به همین دلیل است که تقصیر جزایی در سیستم جزایی انگلستان یک مفهوم مدنی و صرفاً رفتاری پیدا کرده و برخی از حقوق‌دانان کیفی نیز از این تفسیر استقبال کرده‌اند (Huxley Binns, 2011 : 36).^۲ معیار رفتار متعارف یا معقول در این دیدگاه، به معنای یک رفتار معصومانه و بی‌نقض آن‌طور که برخی از اندیشمندان فرانسوی تلقی کرده‌اند (پرادل، ۱۳۸۶: ۲۱۴) نیست، بلکه به معنای رفتاری است که یک فرد معمولی در شرایط واقع شده، مرتکب می‌شود. به بیان دیگر، شخص متعارف، گرچه معقول است، اما شخصی است که مرتکب با او مقایسه می‌شود تا تشخیص داده شود که آیا عدم آگاهی متهم از خطر قابل قبول است یا برای شناخت عدم انجام مسئولیت بهتر است. فرد معقول به گونه‌ای تصور می‌شود که توانایی و اطلاعات معمولی یک فرد محتاط را داشته باشد (Griffith Fontaine, 2012 : 13). در حقیقت، مقصود از رفتار متعارف و قضاوت عموم در این دیدگاه، سیره عقلا و قضاوت عقلایی است (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۹۳)، نه بدین معنا که صرفاً عرف عامیانه مدنظر قرارگیرد. در واقع، عرف در معیار نوعی، به معنای کثرت استعمال یک گونه از رفتار در جامعه نیست، بلکه مقصود از آن، عرف عقلایی است که ناظر بر مصلحت سنجی رفتاری می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۲. معیار ذهنی تقصیر

نظریه دیگری که در خصوص راه‌حل استنباط و سنجش تقصیر جزایی مطرح شده است، معیار ذهنی یا شخصی است. این معیار تأکید دارد که تقصیر جزایی مرتبه‌ای از عنصر روانی است و انکار فعل و انفعالات ذهنی با این موضوع تعارض دارد؛ بنابراین مرجع

۱. "Negligence compares the actions of the accused with those of a hypothetical reasonable person. A negligent act is one which falls below the standards expected of a reasonable ordinary prudent person."

۲. "Negligence is a civil concept; if D's conduct falls below the standard of a reasonable person; he is negligent"

قضایی باید احتمال یا قدرت بر پیش‌بینی نتیجه توسط مرتکب را احراز نماید. مطابق با نظر ذهنی‌گرایان، اگر شخصی قادر به تغییر رفتار خود برای توقّف ارتکاب جرم نبود، نباید محکوم شود (Jefferson, 2007: 120). بر اساس این معیار، صلاحیت‌دادن به عرف برای داوری و قضاوت خطا، این امر را به ذهن متبادر می‌سازد که تقصیر، جزئی از عنصر مادی جرم است؛ زیرا عنصر مادی، امری عینی و محسوس و عنصر روانی، ذهنی و غیرمحسوس است و محسوس و عینی قلمداد کردن تقصیر جزایی، آن‌را در زمره عنصر مادی قرار می‌دهد، حال آنکه موافقان دیدگاه نوعی، بعضاً به داخل بودن تقصیر در عنصر روانی جرم ادعان نموده‌اند. سرشت و ماهیت تقصیر و خطای کیفری، اندیشه یا فکر نکردن نسبت به نتیجه زیان‌باری است که ممکن است رخ دهد؛ یعنی به هنگام انجام دادن برخی از کارها و فعالیت‌ها، افراد باید به آنچه ممکن است در نتیجه کار و فعالیتشان رخ دهد، بیندیشند (منصورآبادی، ۱۳۹۵: ۳۶۷). از آن‌جا که برخی با استدلال به تفاوت معنایی خطر به تناسب هر دیدگاه، رویکرد ذهنی را برگزیده‌اند (Larry & Ferzan, 2009: 33)، مبنای این دیدگاه، توجه به ذهن خطاکار و عدم تجرّد رفتار در تحقق تقصیر بدون دستور و فرمان ذهن می‌باشد.

۳-۲. ارزیابی نظریات

به نظر، در رابطه با معیار سنجش تقصیر جزایی نباید گرفتار افراط یا تفریط شد؛ زیرا هم معیار نوعی صرف و هم معیار ذهنی صرف واجد اشکالات و خلأهای بسیاری هستند و ضرورت دارد تا در این امر واقعیت‌های زندگی اجتماعی انسان نیز مورد توجه قرارگیرد. از مهم‌ترین اشکالات وارده به معیار نوعی صرف، تعارض آن با ماهیت تقصیر است که مرتبه‌ای از عنصر روانی جرم می‌باشد. در واقع حقوق کیفری به دنبال تنبیه یا اصلاح ذهن و شخصیت خطاکار است و مانند اصول و قواعد مسئولیت مدنی، تنها در پی جبران خسارت و سرزنش رفتار خطرناک نیست. مضاف بر این، تمام اندیشمندانی که قائل به نظریه نوعی هستند، خود معترف به ضرورت وجود درجه‌ای از رکن روانی در شکل‌گیری جرائم غیرعمدی می‌باشند. از این‌رو اگر عدم توان ذهنی مرتکب در احتمال و پیش‌بینی خطر،

تأثیری در سنجش تقصیر جزایی نداشته باشد، نمی‌توان تقصیر را درجه‌ای از رکن روانی قلمداد نمود. یکی از نویسندگان در مقام نقد نظریه ذهنی بیان داشته است: «این که در نظریه روانی (ذهنی) سعی شده است میان فاعل و نتیجه مجرمانه، رابطه روانی برقرار نماید، این دیدگاه در جرایم غیر عمدی و خطئی سازگار نخواهد بود؛ زیرا تمایز اصلی در جرایم عمدی و غیر عمدی، همان قصد و اراده نتیجه مجرمانه است که در جرایم غیر عمدی، فاعل به هیچ وجه قصد تحقق نتیجه مجرمانه را ندارد» (علوی، ۱۳۹۵: ۵۱).

نقد ایشان به معیار ذهنی از این جهت دارای اشکال است که نویسنده، لزوم احراز رابطه روانی در معیار ذهنی را به لزوم قصد و اراده مرتکب در تحقق نتیجه مجرمانه محدود کرده است. حال آنکه معیار ذهنی تقصیر به دنبال احراز قصد و اراده ایجاد نتیجه نیست، بلکه به دنبال احراز پیش‌بینی و احتمال خطر توسط مرتکب می‌باشد. در نتیجه، همان‌طور که برخی از نویسندگان بدان اشاره کرده‌اند، مرکز ثقل معیار ذهنی، توجه به مقدمات پیش‌بینی و احتمال خطر مانند سلامت روانی، سن، هوش و... درباره مرتکب می‌باشد، نه این که قصد و اراده مرتکب در شکل‌گیری خطر و نتیجه احراز گردد (بوشهری، ۱۳۷۹: ۴۲؛ امیرخالد، ۲۰۱۳: ۲۱۰). از طرف دیگر، معیار ذهنی صرف، گرچه مدافع آزادی‌های فردی است، اما غیر واقعی است؛ زیرا دست‌یافتن به کنش‌های ذهنی، لاجرم مستلزم توجه به فعل و انفعالات بیرونی و مادی است. در غیر این صورت، تنها دستاویز مرجع قضایی برای احراز عنصر روانی (مطابق با دیدگاه ذهنی) در فرض عدم اقرار مرتکب، استفاده از دستگاه نیت‌سنج می‌باشد تا با آن فعل و انفعالات ذهنی مرتکب را بخواند. یکی از حقوق‌دانان غربی در این راستا بیان داشته است: «از یک طرف معمولاً اثبات آنچه در ذهن یک فرد در زمان ارتکاب وجود داشته، دشوار خواهد بود و حتی ممکن است خودشان هم ندانند. از سوی دیگر، نیاز به تقصیر ذهنی این واقعیت را نادیده می‌گیرد که گاهی اوقات ما احساس می‌کنیم، افراد را علی‌رغم نداشتن (عمد) می‌توانیم سرزنش کنیم. افرادی که روش‌هایی را که

۱. «العنصر الواقعی أو الشخص؛ يتمثل فی الظروف الشخصیه التي تحیط بالجانی سواء ما تعلقت بحالته الصحیه و سنّه و درجه تعلیمه و ذکائه و خبرته فی المهنة التي یقوم بها ظروف الزمان و المكان التي تحیط به.»

ممکن است رفتارشان بر دیگران تأثیر بگذارد را در نظر نمی‌گیرند و از نظر رفتاری، از معیار معقول فاصله می‌گیرند» (Wilson, 2011 : 124).

با عنایت به اشکالات نظریه‌های فوق، می‌توان گفت: معیار برای سنجش تقصیر جزایی، معیار نوعی-ذهنی است. توضیح این که مرجع قضایی برای قضاوت و سنجش تقصیر جزایی، تنها می‌تواند ذهنیت مرتکب را با عنایت به عرف و مقایسه رفتار ارتكابی با یک رفتار متعارف بیابد، مشروط بر این که اوضاع، احوال و شرایط ناظر بر مرتکب، به گونه‌ای نباشد که توان پیش‌بینی و احتمال یا پیشگیری از نتیجه مجرمانه را امتناعی یا غیرممکن سازد؛ بنابراین می‌توان معیار نوعی-ذهنی را یک معیار تعدیلی یا تلفیقی پنداشت که نه دچار افراط نظریه‌های سابق و نه گرفتار تفریط آن‌ها شده است. معیار اخیر، قضاوت عرف و در نظرگرفتن رفتار متعارف را برای «خوانش ذهنیت» مرتکب به کار می‌گیرد، نه این که صرف الگوی رفتاری، ملاک ارزیابی و سنجش باشد. به بیان دیگر، در این دیدگاه، قضاوت عرف توأم با مدنظر قرار دادن ویژگی‌های شخصیتی و ذهنی مرتکب می‌باشد و از این جهت، عرف موضوعیتی نخواهد داشت. همچنین اگر به طریقی از عدم توان پیش‌بینی ذهنی مرتکب، مطلع گردید، دیگر به خصوصیات رفتار ارتكاب‌یافته توجهی ندارد؛ زیرا عرف و رفتار متعارف برای این معیار، جنبه طریقیّت دارد تا به مدد آن، فعل و انفعالات ذهنی مرتکب را شناسایی نماید. اما اگر از مدخل دیگری، به عدم خطای ذهنی او پی‌برد، دیگر تقصیر را با دستاویز عرف احراز نخواهد کرد. با این حال ممکن است اشکال شود که خوانش ذهنیت مرتکب از طریق ارتكاب رفتار نامتعارف، دیدگاه ذهنی را تقویت کرده و این امر، مدّعی نویسنندگان مبنی بر تلفیق نظریه ذهنی و نوعی را مخدوش می‌سازد. در پاسخ به این اشکال باید افزود که مطابق با نظریه ذهنی، مرتکب تنها زمانی مقصّر قلمداد می‌شود که پیش‌بینی یا آگاهی واقعی او نسبت به نتایج احتمالی رفتار برای مرجع قضایی محرز گردد؛ لذا اگر مرجع قضایی این آگاهی را محرز ندانست، تقصیر مرتکب علی‌رغم ارتكاب رفتار نامتعارف احراز نخواهد شد. حال آنکه در نظریه نوعی-ذهنی، صرف صدور رفتار نامتعارف، فرض را بر پیش‌بینی ذهنی مرتکب خواهد گذاشت، علی‌رغم اینکه به حسب واقع، مرتکب آگاهی ذهنی نسبت به خطرات رفتار اصدار یافته را نداشته باشد. به بیان دیگر، مرجع قضایی مطابق با نظریه اخیر، ارتكاب رفتار خطرناک را دلیلی بر پیش‌بینی

ذهنی خطر توسط مرتکب می‌داند و مرتکب باید عدم امکان پیش‌بینی ذهنی خود نسبت به خطرات احتمالی رفتارش را در حین ارتکاب، نزد مرجع قضایی احراز نماید. اما مطابق با نظریه ذهنی، نامتعارف بودن رفتار اصداریافته نمی‌تواند دلالتی بر آگاهی ذهنی مرتکب نسبت به نتایج احتمالی رفتار داشته باشد؛ لذا این مدعی العموم است که باید آگاهی ذهنی مرتکب را اثبات نماید که در غیر این صورت، تقصیر مرتکب علی‌رغم نامتعارف بودن رفتار ارتکاب‌یافته، احراز نخواهد شد. تفاوت دیگری که میان نظریه ذهنی و نظریه تلفیقی وجود دارد؛ عنصر «امکان» یا «عدم امکان» آگاهی ذهنی است؛ با این توضیح که مطابق با دیدگاه ذهنی‌گرایان، صرف «عدم آگاهی» ذهنی مرتکب نسبت به نتایج احتمالی رفتار، مانع تحقق تقصیر خواهد شد. اما مطابق با دیدگاه تلفیقی، باید «عدم امکان آگاهی» نزد مرجع قضایی اثبات گردد تا فرض آگاهی ذهنی به خطر مخدوش گردد، نه اینکه صرف اثبات عدم آگاهی ذهنی به خطر، فرض قبلی را مخدوش سازد. به بیان دیگر، در نظریه تلفیقی باید احراز گردد که مرتکب به هیچ‌وجه در حین ارتکاب رفتار نامتعارف، نمی‌توانسته نتایج مجرمانه احتمالی رفتارش را پیش‌بینی نماید و صرف احراز عدم آگاهی ذهنی حین ارتکاب رفتار کافی نخواهد بود. لکن در نظریه ذهنی، صرف عدم آگاهی ذهنی علی‌رغم امکان آگاهی، مانع از تحقق تقصیر خواهد شد. به عنوان مثال، اگر راننده‌ای با سرعت زیاد از خط عابرپیاده عبور نماید و در همان حین با رهگذری برخورد کرده و موجب ایراد صدمه شود یا کسی حیوان غیراهلی را به همراه خود در خیابان بیاورد و در معابر عمومی که رفت و آمد در آن زیاد است، حرکت دهد و در این میان، حیوان مزبور به جمعیتی حمله‌ور شده و آسیب جسمانی وارد آورد و یا راننده تاکسی، علی‌رغم وظیفه در واری و معاینه فنی خودرو، نسبت به این امر اقدام نکند و در اثر اشکال فنی خودرو، تصادفی صورت گرفته و برخی از سرنشینان کشته شوند، مرجع قضایی ابتدا باید رفتار صادره را با رفتار متعارف جامعه مقایسه نماید و در صورت تعارض آن با الگوی رفتار متعارف، فرض را بر خطای ذهنی بزهکار قرار دهد. اما اگر برای مرجع قضایی به واسطه عواملی از قبیل؛ اختلال یا بیماری و...، «عدم توان و قدرت» بر پیش‌بینی نتیجه توسط مرتکب احراز گردد، این فرض برهم خورده و جنایت واقع شده، تقصیری محسوب نخواهد شد. در نتیجه، اگر در مثال‌های مزبور، جانی توانایی پیش‌بینی نتیجه مجرمانه احتمالی را داشته باشد، فرض مزبور پابرجا

خواهد ماند و جنایات واقع شده تقصیری محسوب خواهند شد. افزون بر این، نکته مهم این است که در صورت احراز عدم توانایی پیش‌بینی خطر و نتیجه توسط مرجع قضایی، ضمان به طور کلی منتفی نخواهد شد، بلکه احکام جنایت غیرتقصیری جاری خواهد شد. بنابراین، احراز عدم توانایی آگاهی به معنای عدم ضمان جانی به طور مطلق نخواهد بود، بلکه تنها اثر آن، برهم خوردن فرض قضایی تقصیر است که با انتفای این فرض، مراتب پایین‌تر از جنایت تقصیری مطرح خواهد شد، مگر این که، تقصیر یا خطا، تنها رکن روانی ضروری برای مسئولیت کیفری مرتکب در موضوع مطروحه باشد.

۳. مصادیق تقصیر جزایی

از آنجاکه برخی از حقوق دانان در تعریف تقصیر تنها به ذکر مصداق بسنده کرده‌اند، می‌توان دریافت که در عرف عام، تقصیر و خطای جزایی، غالباً با مصادیق آن شناخته می‌شود؛ بنابراین بررسی مصادیق تقصیر می‌تواند در شناسایی بهتر آن موثر باشد. با ملاحظه پیشینه تقنین کیفری ایران، کاملاً هویدا است که گونه‌های مختلف تقصیر در عرض هم قرار داشته‌اند. به عنوان نمونه ماده ۱۷۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بیان می‌داشت: «هرگاه کسی به غیر عمد جرح یا ضربی وارد آورد یا سبب وقوع آن گردد به هشت روز الی یک ماه حبس تأدیبی و به تأدیه شش الی سی تومان غرامت یا فقط به یکی از این دو مجازات محکوم خواهد شد مگر این که جرح یا ضرب غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی یا مخالفت با نظامات دولتی باشد که در این صورت مرتکب به هردو مجازات محکوم می‌شود.» قسمت اخیر این ماده که تشدید مجازات جرح یا ضرب غیر عمدی را منوط به احراز بی احتیاطی یا نظامات دولتی نموده، گویای این است که مقنن کیفری علی‌رغم عدم اشاره به مصادیق تقصیر، تمام گونه‌های تقصیر را در عرض هم قرار داده و تفاوت بنیادینی برای هر کدام قائل نیست و این نگاه در اصلاحات بعدی قانون مجازات قبل از سال ۱۳۹۲ نیز همچنان باقی بوده است. یکی از مهم‌ترین اقدامات تقنینی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که از نوآوری‌های مهم این قانون محسوب می‌شود، طرز نگارش تبصره ماده ۱۴۵ آن می‌باشد. این تبصره مقرر می‌دارد: «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی است.

مسامحه، غفلت، عدم‌مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود.»

هرچند ذکر تقصیر جزایی و مصادیق آن در فصل «شرایط مسئولیت کیفری» خالی از اشکال نبوده و قبل از وقوع یک جرم و تحقق ارکان آن، نوبت به بررسی مسئولیت کیفری مرتکب نمی‌رسد، اساساً در صورت فقدان قصد یا تقصیر، وقوع جرم منتفی گردیده، بررسی مسئولیت کیفری بی‌فایده خواهد بود. از این‌رو پرداختن به جایگاه تقصیر آن هم در ذیل شرایط مسئولیت کیفری، ناصواب است (توجهی، ۱۳۹۶: ۲۰۷). با این حال احصاء مصادیق تقصیر ذیل دو عنوان کلی در این قانون، یک اقدام ستودنی و علمی می‌باشد. قانون‌گذار در این تبصره تمام گونه‌های تقصیر را در ذیل «بی‌احتیاطی» و «بی‌مبالاتی» قرار داده است. این در حالی است که حصری یا تمثیلی بودن مصادیق و گونه‌های تقصیر در قوانین سابق بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، از موارد اختلافی میان حقوق‌دانان کیفری به شمار می‌رفت. به عنوان نمونه، می‌توان به «تبصره ماده ۴۰ قانون دیات مصوب ۱۳۶۱»^۱ و «تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰»^۲ اشاره کرد که بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم‌مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی را به عنوان مصادیق حصری و هم‌عرض از حیث انطباق، برشمرده بود؛ لذا باید به این موضوع توجه نمود که بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی از حیث مفهومی از چه خصوصیات بر خوردار هستند که قانون‌گذار تمام گونه‌های تقصیر را در ذیل این دو عنوان، حصر و بررسی کرده است.

۳-۱. بی‌احتیاطی

بی‌احتیاطی یکی از مصادیق کلی تقصیر جزایی است که مورد تصریح و احصاء قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است. برخی از حقوق‌دانان کیفری خصوصیات این مفهوم را توضیح داده و بعضاً بیان داشته‌اند: «بی‌احتیاطی خطایی است که یک شخص محتاط

۱. تبصره ماده ۴۰ قانون دیات مصوب سال ۱۳۶۱ مقرر می‌داشت: «تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی.»

۲. تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی.»

مرتکب آن نمی‌شود؛ مانند ورود موتور سوار از جاده فرعی به جاده اصلی بدون کم کردن سرعت. بی‌مبالاتی نیز همان بی‌احتیاطی است که به صورت ترک فعل و خودداری از انجام عملی که انجام آن، شرط احتیاط است» (گلدوزیان، ۱۳۹۶: ۱۸۹).

با عنایت به مفهوم مخالف قسمت اخیر گزاره فوق، ایشان به درستی، ساحت عینی بی‌احتیاطی را به عنوان یک فعل مثبت توصیف نموده است؛ بنابراین بی‌احتیاطی دلالت بر ایجابی بودن ساحت مادی گونه‌های مختلف تقصیر در حقوق کیفری دارد. البته خلاف این قاعده در برخی از قوانین خاص به چشم می‌خورد؛ مانند تبصره ماده ۸ از قانون راجع به مجازات اخلال‌گران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶ که مقرر می‌دارد: «منظور از بی‌مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد و منظور از غفلت، خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام نموده باشد، اعم از این که منشأ بی‌مبالاتی یا غفلت، عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم تجربه یا عدم رعایت قانون یا مقررات یا اوامر یا نظامات و یا عرف و عادت باشد.»

همان‌طور که از منطوق تبصره فوق پیداست، واژه «غفلت» در معنای بی‌مبالاتی و واژه «بی‌مبالاتی» به آنچه بی‌احتیاطی نامیده می‌شود، تعریف شده است. برخی از اندیشمندان حقوق کیفری، قاعده مذکور در تبصره فوق را تنها ناظر بر قانون مجازات اخلال‌گران در صنایع نفت دانسته‌اند (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۶۱). اما به نظر، این تفسیر از قدرت استدلالی مناسبی برخوردار نیست و بهتر است از این تعارض، به عنوان یک اشکال و عدم دقت در فرایند قانون‌نویسی یاد کرد که این مهم، ضرورت تدقیق در مفاهیم به کار رفته در قوانین را از جانب قانون‌گذار یادآور می‌سازد.

۲-۳. بی‌مبالاتی

دومین مصداق کلی که برای تقصیر جزایی برشمرده شده است، بی‌مبالاتی است. قاعدتاً با ضابطه‌ای که برای مفهوم بی‌احتیاطی ارائه شده است، بی‌مبالاتی نیز به معنای صورت سلبی وضعیتی عینی گونه‌های تقصیر جزایی است (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۱۹۱). به

عبارت دقیق‌تر، گونه‌های مختلف تقصیر در حقوق کیفری، زمانی در ذیل مصداق بی- مبالاتی قرار می‌گیرند که دلالت بر ترک فعل یا عدم انجام یک فعل ضروری برای دفع خطر نمایند. به بیان یکی از اندیشمندان حقوق کیفری: «بی احتیاطی یک فعل است مانند؛ رانندگی با سرعت غیرمجاز و بی‌مبالاتی ترک فعل است مثل نبستن شیرگاز» (نوربها، ۱۳۹۷: ۱۸۶). این تقسیم‌بندی نوین که توسط قانون‌گذار صورت گرفته است، نتایج مهمی را می‌تواند به ارمغان آورد:

اولاً، با قراردادن تمام گونه‌های تقصیر در ذیل دو مصداق کلی بی احتیاطی و بی‌مبالاتی به عنوان یک قاعده، مصادیقی مانند غفلت، عدم مهارت و... از حیث مفهوم و معنا متفاوت از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی نخواهند بود و برخلاف نظر برخی از نویسندگان (کی‌نیا، ۱۳۴۸: ۲۲۶؛ یاد، ۱۳۸۵: ۱۵۴)، دیگر نمی‌توان گونه‌هایی از تقصیر مانند غفلت را به طور استقلالی، ترک فعل قلمداد کرد.

ثانیاً، مطابق با وضع این قاعده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تمامی گونه‌های ذکرشده در تبصره ماده ۱۴۵ تمثیلی خواهند بود و در صورت حذف عبارت «مانند آن» از منطوق تبصره مذکور نیز خللی به تمثیلی بودن آن وارد نمی‌شد؛ زیرا اقتضای این قاعده برای تمثیلی و غیرحصری بودن مصادیق تقصیر کافی خواهد بود، هرچند این تعلیل قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مورد استفاده برخی از نویسندگان قرار گرفته بود (شمس ناتری و فانی، ۱۳۸۹: ۲۶).

ثالثاً، علی‌رغم نظر برخی مبنی بر استقلال مفهومی بی احتیاطی و بی‌مبالاتی از سایر گونه‌های تقصیر (مروستی، ۱۳۴۵: ۲۹) نمی‌توان از این قاعده برداشت کرد که گونه‌های مصرّح در تبصره مزبور، مانند؛ مسامحه، غفلت و عدم مهارت، تنها در صورت مطابقت مفهومی و معنایی با بی احتیاطی و بی‌مبالاتی، از مصادیق تقصیر جزایی محسوب می‌شوند. بلکه گونه‌های مذکور تنها باید از حیث مثبت یا منفی بودن رفتار با آن دو عنوان کلی، مورد بررسی و انطباق‌سنجی قرار گیرند.

رابعاً، برخلاف دیدگاه برخی که این تقسیم‌بندی را دالّ بر معیار ذهنی تقصیر پنداشته‌اند (محمدخانی، ۱۳۹۷: ۲/۵۸)، قراردادن تمام مصادیق تقصیر جزایی ذیل بی احتیاطی و

بی‌مبالاتی، بر معیار ذهنی سنجش تقصیر جزایی دلالت ندارد؛ زیرا در تبصره مزبور، بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در مفهوم لغوی خود که «بی‌اعتنایی و عدم دوراندیشی» است (دهخدا، ۱/۱۳۷۳: ۵۶۳) به کار نرفته است، بلکه در معنای اصطلاحی خود یعنی؛ «مثبت یا منفی بودن حالت عینی رفتار تقصیری» استعمال شده است.

خامساً، با تقسیم‌بندی فوق، نمی‌توان مصادیق تبصره ماده ۱۴۵ را به عنوان مصادیق احصاء شده تقصیر مدنی موضوع ماده ۹۵۳ قانون مدنی مبنی بر عینی و مادی بودن گونه‌های خطای کیفری، آن‌گونه که برخی از نویسندگان بدان تصریح نموده‌اند (احدی و احسان‌پور، ۱۴۰۱: ۷۷؛ افضل‌ی، ۱۳۹۵: ۲۸۲)، قلمداد نمود؛ زیرا قراردادان گونه‌های خطا ذیل بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی، علی‌رغم قرابت معنایی این دو مفهوم با مفاهیم مشابه در حقوق مدنی، به دلیل فرارگرفتن تقصیر ذیل رکن روانی، خللی به ماهیت عینی-ذهنی بودن آن وارد نمی‌سازد و قانون‌گذار با این رویکرد تنها اقدام به تفاوت‌گذاری در حالت مادی تقصیر جزایی نموده نه همپوشانی آن با خطای مدنی؛ لذا تقریب ماهیت دوگانه تقصیر در حقوق کیفری ایران با تقصیر در حقوق کیفری انگلستان که از ماهیت مادی برخوردار می‌باشد و بیشتر به تقصیر مدنی شباهت دارد، با استدلال به تقسیم‌بندی فوق، وجاهتی نخواهد داشت.

۴. مبانی واکنش کیفری در قبال تقصیر جزایی

حقوق کیفری در هر جامعه‌ای برای پاسداشت نیازهای مهم و اساسی اعضای آن جامعه وضع شده است و مصداق این نیازها می‌تواند برقراری نظم اجتماعی، دفع خطر و صدمه زیان‌بار و حفظ آزادی‌های فردی باشد. باید توجه داشت که غالباً فلاسفه حقوق در مبانی و توجیه جرم‌انگاری یک رفتار، رکن روانی در معنای عمد و قصد را مفروض گرفته‌اند؛ لذا برای جرم‌انگاری رفتار نامتعارفی که وقوع خطر در نتیجه آن محتمل می‌باشد، ضرورت دارد تا مبنا و ادله توجیهی متناسب با ویژگی‌های به خصوص این مفهوم را ضمن توجه به خلاف اصل بودن جرم‌انگاری آن، پیدا نمود. از جمله مبانی توجیهی که می‌توان برشمرد، موارد ذیل می‌باشند:

۴-۱. اصل صدمه یا خطر^۱

یکی از مبانی توجیهی دخالت حقوق کیفری در برابر تقصیر جزایی، اصل صدمه یا خطر می‌باشد. مطابق با این اصل، هرگاه شخصی بدون مراقبه و دوراندیشی، مرتکب رفتاری شود که احتمال وقوع صدمه یا خطر را قوت می‌بخشد و در نهایت، صدمه یا خطر را به واسطه ارتکاب رفتار نامتعارف واقع می‌سازد، برای حقوق کیفری صلاحیتی را به وجود می‌آورد تا در قبال رفتار خطرناک و صدمه‌آفرین، دخالت نماید و دست به مجازات بزند؛ زیرا همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان غربی بدان اشاره نموده‌اند، جرم باید در جهت پیشگیری یا کاهش یک خطر اساسی طراحا شده باشد و این الزام به صراحت در بسیاری از قوانین، مانند تعاریف قانونی از بی‌پروایی و تقصیر در نظام کیفری کامن‌لا نیز مشهود است (Husak, 2008: 162). این دیدگاه که امکان ضرر یا مخاطره‌آمیز بودن رفتار را مبنایی برای جرم‌انگاری در نظر می‌گیرد، در اندیشه برخی از فلاسفه عصر روشنگری نیز به چشم می‌خورد. یکی از اندیشمندان مشهور بریتانیایی در رساله خود تحت عنوان «درباره آزادی» از مبانی و توجیهاتی که در خصوص حدود دخالت جامعه در زندگی افراد بر شمرده است، اضرار و به خطراتادن زندگی دیگران می‌باشد که بر اساس آن، حقوق کیفری تنها زمانی می‌تواند دست به اعمال قدرت و زور بزند که در راستای حفظ نظم و دفع خطر از زندگی فردی و اجتماعی انسان باشد (Stuart Mill, 1859: 69).

در واقع با این مبنا، شدت و ضعف احتمال ورود ضرر می‌تواند دخالت و ورود حقوق کیفری به ساحت ذهن و رفتار را توجیه ساخته و بر ساخت‌های سنتی را کنارگذارد؛ زیرا از آن‌جاکه یکی از اهداف حقوق کیفری، جلوگیری از ارتکاب رفتارهای ضررآفرین و نتایج ناخواسته می‌باشد، هرچه احتمال ضرر بزرگ ناشی از تقصیر بیشتر باشد، احتمال جرم-انگاری آن نیز بیشتر خواهد بود. قانون‌گذار کیفری ایران همانند برخی از نظام‌های کیفری غربی، به طور فزاینده‌ای قوانینی را تصویب کرده که رفتار تقصیری را مجازات می‌کند (McCord j.d & McCord m.a, 2006: 58). به همین دلیل در حقوق کیفری انگلستان و همچنین ایالات متحده آمریکا، در توصیف تقصیر جزایی، درگیر شدن مرتکب در رفتار

¹. Injury or Hazard

ضررآفرین و خطرناک، بیشتر از حالت و خصوصیات ذهنی شخص مقصّر، مورد تأکید قرار گرفته است (Lippman, 2010: 125).^۱

یکی از نویسندگان حقوق کیفری ایران نیز در مقام توجیه جرم‌انگاری و واکنش کیفری در برابر رفتار تقصیری بیان داشته است: «جرم‌انگاری جرم برآمده از خطای کیفری، ویژه جهان کنونی است که زندگی اجتماعی را با خطرهای فراوانی همراه کرده است. در دنیای امروز، جرم‌انگاری این دسته از رفتارهای برآمده از تقصیر و خطای کیفری، نوعی نیاز به شمار می‌رود؛ زیرا بسیاری از فعالیت‌ها و کارهای اجتماعی به گونه‌ای است که همواره برای زندگی انسان خطرآفرین است» (منصورآبادی، ۱۳۹۵: ۱/۳۶۴).

خطرآفرین بودن رفتارهایی که تحقق بزه در نتیجه آن محتمل می‌باشد، زندگی اجتماعی انسان را به دخالت حقوق کیفری در قبال این‌گونه رفتارها نیازمند ساخته و پاسخ به این نیاز نیز در قالب مجازات کیفری تحقق پیدا خواهد کرد؛ لذا به تعبیر برخی از اندیشمندان، کسی که در جامعه زندگی می‌کند، نه تنها نباید قوانین کیفری را عمداً نقض نماید، بلکه موظف است که جانب احتیاط را نگه‌دارد تا مبادا از اعمال وی ضرری متوجه دیگران گردد (محسنی، ۲۰۱۳۹۳: ۲/۲۵۲). این مهم در آموزه‌های جرم‌شناسی نیز بعضاً به چشم می‌خورد و در این راستا یکی از جرم‌شناسان اروپایی مرقوم داشته است: «یکی از روش‌هایی که جوامع دنبال می‌کنند تا به خطرات تولیدشده پاسخ گفته و آن‌ها را کنترل کنند، از طریق تنظیم کردن است. تنظیم دربرگیرنده استفاده از قوانین است برای مدیریت خطراتی که به صورت گسترده‌ای تصوّر می‌شود» (اینس، ۱۳۹۶: ۲۴۲). بر این اساس، جوهره خطا از دیدگاه اجتماعی؛ اخلال در وظایفی است که موجب اضرار به دیگران می‌شود و این خطرآمیز بودن و احتمال ضرر است که خطای جزایی را محقق می‌سازد و واکنش در قبال آن را توجیه می‌نماید (زارعت، ۱۳۹۳: ۲۰۰/۱) در واقع، کیفر فردی که فاقد سوءنیت بوده ولی تقصیر داشته است، از این جهت قابل توجیه است که طبق فرضیه ایجاد خطر، کسانی که خطری برای جامعه ایجاد می‌کنند، باید پی‌آمد آن را تحمّل نمایند (میرمحمد صادقی،

^۱. Negligence in contrast involves engaging in harmful and dangerous conduct while being unaware of a risk that a reasonable person would appreciate.

۱۴۰۰/۱/۱۹۱). ممکن است اشکال شود که اصل ضرر مبنای عام الشمولی است و نمی‌توان برای جرم‌انگاری تقصیر جزایی این مبنا را مطرح کرد؛ زیرا این گزاره در تمامی جرائم قابل تصوّر می‌باشد.

در پاسخ می‌توان بیان داشت که اصل ضرر یا خطر در همه جرایم، توجیه متناسب و قابل قبولی نیست؛ زیرا رفتارهای مجرمانه‌ای وجود دارد که خطر آشکاری در قبال آن متصوّر نیست. به عنوان مثال «قتل از روی ترخّم»^۱ یا با رضایت مجنی‌علیه برای رهایی او از درد و رنج بیماری کشنده‌ای که به تأیید پزشک رسیده و امثال این موارد، رفتاری است که ضرر یا خطر فردی یا اجتماعی را آن‌گونه که مبنای جرایم تقصیرمدار به‌شمار می‌رود، اگر صرف سلب حیات ضرر محسوب نشود، محقق نمی‌سازد. این نوع از قتل در راستای تقلیل ورود ضرر نسبت به مجنی‌علیه ارتکاب می‌یابد، اما در سیستم جزایی ایران، همچنان جنایت عمدی محسوب می‌شود و مجازات این نوع از جنایت را به همراه دارد.

۴-۲. عدالت اجتماعی^۲

یکی دیگر از مبانی و توجیهاتی که می‌توان برای واکنش در قبال رفتار تقصیری منتج به نتیجه مجرمانه به‌شمار آورد؛ عدالت اجتماعی است. اقتضای عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که حقوق کیفری در قبال نتایج مجرمانه‌ای که از روی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی رخ داده است، بی‌تفاوت نباشد و نسبت بدین گونه رفتارها واکنش متناسبی نشان دهد. مطابق با این مبنا، عدالت نه تنها اقتضاء می‌کند که تقصیر و مسئولیت کیفری متوجه کسی باشد که با وجود علم به نتیجه مجرمانه رفتار خود، آن را مرتکب می‌شود، بلکه اگر ترتب نتیجه مذکور را بر فعل یا ترک آن محتمل دانست و از ارتکاب فعل خودداری نکرد و یا در مواردی غافل بود، مقصّر شناخته شود (اردبیلی، ۱۳۹۷/۱: ۱۸۶). برقراری عدالت اجتماعی در پرتو مواجهه کیفری با رفتارهای تقصیرمدار، درهم‌آمیختگی و تأثیرپذیری فرد و اجتماع از یکدیگر را نمایان می‌سازد. لذا به بیان برخی از نویسندگان: «رابطه فرد و اجتماع بیش از

¹ Euthanasia

² Social Justice

هر چیز به عقد تضامن شباهت داشته و اطمینان فرد به عدالت و آگاهی به امنیت در اجتماع، اقوی مظاهر غریزه اجتماعی است که متضمن عدالت پسندیده می‌باشد و این حمایت، فرد را نسبت به حق خود مطمئن می‌کند» (پورا احمدی، ۱۳۸۷: ۷۰).

در واقع، نیاز به احساس عدالت اجتماعی از سوی آحاد جامعه، با کیفر شخص سهل-انگار و غیرمحتاط تا حدودی پاسخ داده خواهد شد و الزام افراد به رعایت استانداردهای رفتاری، حس امنیت و عدالت اجتماعی را در نظر شهروندان که بزه‌دیدگان احتمالی رفتارهای پرخطر می‌باشند، قوت می‌بخشد. ممکن است در مقابل اشکال شود که اتفاقاً عدالت اقتضاء دارد که مجازات و اعمال کیفر تنها ناظر به ارتکاب رفتار ممنوعه از روی قصد و عمد جزایی باشد؛ زیرا اعمال کیفر در قبال رفتار عامدانه و خطایی، عدالت محور بودن اصول و مفاهیم حقوق کیفری را زیرسوال خواهد برد.

در پاسخ به این اشکال، می‌توان اظهار داشت؛ عدالت تنها زمانی مخدوش خواهد شد که حقوق کیفری در قبال عمد و خاطی با کیفر مشابه واکنش نشان دهد و در نتیجه آن، تفاوتی میان ذهن شرور و ذهن خطاکار قائل نباشد. اما این که صرف اعمال کیفر این عدالت را نقض نماید، قابل قبول نیست؛ زیرا در این خصوص، کیفر و برخورد مشابهی با رفتار عمدی و تقصیری وجود ندارد، بلکه عدالت، صرف ورود مقوله کیفر به این نوع از رفتار را توجیه خواهد کرد و کیفر خفیف‌تر رفتار تقصیری در مقایسه با میزان کیفر رفتار عامدانه، قطعاً این ابهام و اشکال را برطرف خواهد ساخت.

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصلنامه علمی-تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی

۳-۴. حفظ ارزش‌های اجتماعی^۱

یکی از مهم‌ترین ادله توجیهی که می‌تواند در جرم‌انگاری رفتار تقصیری، به کمک بیاید، ضرورت حفظ ارزش‌های اجتماعی توسط حقوق کیفری است. هر جامعه‌ای ارزش‌های مشخص و بعضاً به خصوصی دارد و می‌کوشد برای حفظ این ارزش‌ها از کارکردهای گوناگون اجتماعی نهایت بهره را ببرد. به عنوان مثال، اگر رفاه اجتماعی یک ارزش مهم برای یک اجتماع محسوب شود، این جامعه نهادهای متفاوتی را به کار می‌گیرد تا در رفع

^۱. Protect of Social Values

فقر و آسیب‌های ناشی از آن بکوشد و حقوق کیفری نیز مخصوصاً از این انتظارات و ضوابط اجتماعی نشأت گرفته و در پاسخگویی به آن‌ها می‌کوشد (صانعی، ۱۳۸۱: ۲۷)؛ زیرا یکی از رسالت‌های حقوق کیفری در هر نظام کیفری که از قوه قهریه برخوردار است، حفظ و پاسداری از این ضوابط و ارزش‌های اجتماعی مورد اجماع و ابلاغ شده از سوی جامعه می‌باشد (کلارکسون، ۱۳۹۸: ۱۴). نقض این ارزش‌های ابلاغ شده می‌تواند در قالب‌های گوناگونی رخ دهد. اگر شخصی با ارتکاب رفتار نامتعارف، جان انسان‌ها را به خطر می‌اندازد، یک ارزش مهم اجتماعی یعنی؛ «امنیت» را نقض نموده است و خصوصیت مشترکی که می‌توان در رفتار همه افراد خاطی مشاهده کرد، بی‌اعتنایی آنان به ارزش‌های اجتماعی است که مورد حمایت قانون قرار گرفته است (اردبیلی، ۱/۱۳۹۷: ۱۸۹)؛ لذا با توجه به این که سلاح کیفر، ابزار در دسترس حقوق کیفری برای ارتقاء امنیت فردی و حفظ و حراست از امنیت جانی افراد است، جرم‌نگاری جرائمی مانند قتل به ویژه قتل عمدی و یا سایر قتل‌هایی که بر اساس تقصیر یا خطای مرتکب، به وقوع پیوسته است، از جمله محسوس‌ترین اقدام‌هایی است که برای حفظ جان افراد و ایجاد نیروی بازدارنده و ارعاب فردی و جمعی مورد استفاده قرار می‌گیرد (آقابابائی، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

اگر شخصی پس از قبول مسئولیت نسبت به تبعات ناشی از رفتار غیر، مرتکب بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی می‌شود، در حقیقت مرتکب نقض یک ارزش اجتماعی تحت عنوان «عدم ایفای تعهد» شده است. با این حال، باید توجه داشت که واکنش در مقابل برخی از خسارات وارده به فرد یا جامعه، باید با ارزش اجتماعی آن در تناسب باشد و اگر قانون‌گذار و به تبع آن، مرجع قضایی در قبال جرایم تقصیری که منجر به سلب حیات یا صدمات جسمانی و امثال آن شده است، تنها قائل به جبران خسارت مدنی گردد، این واکنش با ارزش اجتماعی آن حق زائل شده (حق سلامتی و حق امنیت) متناسب نیست و چه بسا، بنابر توجیهاات و دلائل قانونی، مانند اعسار یا عدم تمکن مالی از جبران آن سرباز زند (محمدعوض، ۱۹۸۰: ۲۵۷)؛ لذا تحقق سرزنش اجتماعی با صرف مخدوش‌ساختن ارزش‌های اجتماعی به واسطه بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی توسط شخص خاطی، تا حدودی توجیه می‌شود و جامعه نیز به مدد کیفر هر چند خفیف، می‌کوشد تا به شهروندان و اعضای

خود یادآور شود که چشم‌پوشی از رعایت این ارزش‌ها، بدون ضمانت اجرای کیفری نبوده و واکنش مشخصی را در پی خواهد داشت.

۴-۴. اقتضای زندگی شهروندی^۱

شاید بتوان این مبنا را تحت عنوان «ضرورت زندگی اجتماعی» نیز مطرح نمود. با روی کارآمدن سبک زندگی مدرن، تأثیر و تأثر رفتار انسان‌ها بر زندگی یکدیگر، به مراتب بیشتر از سبک زندگی کلاسیک و سنتی احساس می‌شود. در واقع، علی‌رغم این‌که ادعا می‌شود، سبک زندگی مدرن، انسان‌ها را از یکدیگر دور ساخته است، به نظر این قاعده صرفاً منصرف به فاصله درونی و قلبی است و در واقعیت، عکس این قضیه صادق است؛ لذا در سبک زندگی ماشینی، مرز بین آزادی عمل و حقوق دیگران بسیار باریک و حساس شده است (احدی، ۱۳۹۳: ۱۵۳). بنابراین، آثار اجتماعی تقصیر و خطا، در این نوع از سبک زندگی بیشتر از گذشته محسوس است و انتظار جامعه از شهروندان در احتیاط رفتاری، به مراتب شدیدتر می‌باشد. برخی از اندیشمندان غربی نیز در این راستا مرقوم داشته‌اند: «با درنظرگرفتن جدی بودن ضرر و نیاز به هشدار شهروندان در مورد وظایفشان، ممکن است حوزه‌های خاصی وجود داشته باشد که مسئولیت کیفری در آن بتواند بر مبنای نوعی تقصیر باشد» (Ashworth & Jeremy, 2013: 24).^۲

این مهم در برخی از مولفه‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز به چشم می‌خورد. به لحاظ جرم‌شناختی؛ تأثیر عوامل بومی و جغرافیایی نسبت به ارتکاب و نوع جرایم، امری مهم و قابل بررسی است تا آن‌جا که نظریات اندیشمندانی مانند «آدولف کتله»^۳ بلژیکی و «آندره میشل گری»^۴ فرانسوی، زمینه‌های شکل‌گیری مکاتبی در علم جرم‌شناسی تحت

1. The Requirement of Citizenship Life

2. There may be certain spheres in which criminal liability can properly be based on a form of negligence; taking proper account of the seriousness of the harm, the need to warn citizens of their duties.

3. Adolphe Quetelet (1796-1874)

4. Andrew Michel Guerry (1802-1896)

عناوین «جغرافیای جنایی»^۱ و «اکولوژی یا بوم‌شناسی جنایی»^۲ یا مکتب شیکاگورا فراهم ساختند (نجفی توانا، ۱۴۰۰: ۱۰۰؛ بابائی، ۱۴۰۱: ۲۶). بر اساس اصول و قواعد این مکتب، زمینه ارتکاب جرم عبارت است از وضعیتهایی که سبک و شیوه زندگی مردم، مکرراً در آن به کارگرفته می‌شود (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۵۸). تأثیر بسیار زیاد عوامل اکولوژیک، زیست‌بوم و سبک زندگی در میزان ظهور رفتارهای پرخطر و ضد اجتماعی، به طور ویژه مورد توجه بنیان این مکتب جرم‌شناختی قرار گرفته است. برخی از جرم‌شناسان ایرانی نیز در بحث از تغییرات تبهکاری بر حسب مکان، نوع و میزان ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی در سبک زندگی شهری و روستایی را متفاوت دانسته و تأثیر اکولوژی و سبک زندگی را در میزان و نوع تبهکاری، غیرقابل اغماض می‌دانند (کی‌نیا، ۲/۱۳۹۵: ۱۰۹).

البته باید توجه داشت که مولفه‌های این مکتب فکری در جرم‌شناسی، تنها می‌تواند به کمک پژوهشگر در شناسایی مبنا برای جرم‌انگاری رفتارهای تقصیری بیاید، نه این که یکی از نتایج و آثار این نظریه باشد؛ زیرا اثر محیط طبیعی را می‌توان به الکل تشبیه کرد که به افراد مختلف، اثرات گوناگون دارد و امروزه کمتر کسی تأثیر آن را قطعی می‌داند (حاتمی-نژاد و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، علی‌رغم عدم پذیرش جرم‌اندیشی بنیان این مکاتب جرم‌شناختی، از آن جا که رفتارهای پرخطر به تناسب اکولوژی و سبک زندگی، همواره در تحوّل است، ضرورت دارد تا حقوق کیفری، بنا به اقتضات و خطرات این گونه از سبک زندگی و پیشگیری از نتایج وخیم بالقوه آن، شهروندان را با تهدید به کیفر، توصیه به رعایت احتیاط در رفتارشان کند. در آموزه‌های علم جامعه‌شناسی نیز یکی از مولفه‌های زندگی شهروندی در وهله اول، «شهروند مسئول بودن» می‌باشد که اقتضاء دارد، شهروندان نسبت به حفظ حقوق، امنیت و آزادی‌های دیگر اعضاء، احساس مسئولیت کنند و همواره بر رعایت احتیاط و دوری از ارتکاب رفتارهای آزاردهنده و خطرناک، بکوشند (صدوقی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). یکی از نویسندگان در نقد نگرش لیبرالیسم افراطی و لزوم مسئولیت شهروندی به درستی بیان داشته است: «فردگرایی لیبرالیسم،

1. Criminal Geography

2. Criminal Ecology

نگرش خودخواهانه و ابزارانگارانه‌ای را به دموکراسی و شهروندی رواج داده و این‌ها نه به عنوان تجلیات زندگی جمعی و اشتراکی، بلکه به عنوان شیوه‌های افزایش نفع شخصی قلمداد شده‌اند. حقوق درخواست می‌شود اما مسئولیت‌ها پذیرفته نمی‌گردند و آزادی به یک جواز سوءاستفاده تبدیل شده است» (فالكس، ۱۳۸۱: ۹۵).

اعطای امکانات و ضروریات زندگی شهروندی از سوی جامعه به شهروندان را می‌توان در گرو پایبندی به هنجارهای رفتاری به حساب آورد که تخطی از این هنجارها، صلاحیتی برای حقوق کیفری در جهت حفظ ضروریات و استانداردهای زندگی شهروندی برای دیگر افراد جامعه را با اعمال کیفر بر شخص خاطی، به وجود می‌آورد. پس همان‌طور که برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی، برای شهروند در قبال جامعه، تکالیفی قائل هستند و شهروندی را به رابطه میان فرد و دولت از طریق تعهد به حقوق و وظایف متقابل تعریف کرده‌اند (فکوهی، ۱۳۸۸: ۱۲؛ شربتیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۸) می‌توان دریافت؛ یکی از تکالیف شهروند در مقابل دولت، عدم تخطی از استانداردهای زندگی شهروندی و وظیفه دولت نیز ایجاد رفاه اجتماعی و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی او می‌باشد و تعهد به رعایت استانداردهای رفتاری یا دوری از ارتکاب اعمال مخاطره‌آمیز، می‌تواند دخالت حقوق کیفری در پاسداری از این مولفه‌ها را تا حدودی مشروعیت بخشد.

نتیجه‌گیری

شناسایی خطا در کنار عمد برای تحقق سرزنش کیفری، دامنه شمول اصل عمدی بودن مسئولیت کیفری را تضییق کرده و از این جهت؛ مبنای و توجیهاتی در پشت پرده این تصمیم قانون‌گذار وجود دارد. اصل ضرر یا خطر از اصولی است که در جرم‌انگاری تقصیر، به مراتب بیشتر از سایر مبنای جرم‌انگاری، مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا تقابل این اصل با سایر اصول مسلمة حقوق جزا از جمله اصل عمدی بودن مسئولیت کیفری و اصل حداقل بودن حقوق جزا و غلبه نسبی آن بر دیگر اصول، در ذهن و ضمیر قانون‌گذار کیفری، بسیار بیشتر مشهود می‌باشد. از سوی دیگر، اصل عدالت اجتماعی که رسالتش، ایجاد فرصت برابر برای همگان می‌باشد، می‌تواند مواجهه اجتماعی و کیفری در قبال رفتارهای پرخطر که ایجاد حس امنیت به طور مساوی بر همگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از لوازم اختیارات و وظایف خود قلمداد کرده و از این حیث، واکنش کیفری در قبال تقصیر جزایی را مشروعیت بخشد. در واقع، ارضاء احساس نیاز به امنیت همگانی از اقوی مظاهر عدالت اجتماعی تلقی شده و به فراخور آن، نقض ارزش‌های اجتماعی نیز بر سرزنش اجتماعی افزوده و حقوق کیفری را آماده برای برخورد قهری کرده است. با این وجود، سبک زندگی جدید یا سبک زندگی شهروندی نیز بر اهمیت این موضوع افزوده و مسئولیت اعضای جامعه در برابر دیگری را تا حدودی افزایش داده است که در راستای آن؛ نتایج رفتار یک شهروند در سبک زندگی شهروندی، می‌تواند آثار جبران ناپذیری بر دیگر اعضای جامعه داشته باشد. مضاف بر این؛ غالب حقوق دانان، تقصیر جزایی را ذیل رکن روانی جرائم غیرعمدی قرار داده‌اند که از این جهت، نگاه عینی صرف به مقوله تقصیر (حداقل در حقوق کیفری) توجیهی نداشته و از طرف دیگر، علی‌رغم این که به حسب ظاهر در برخی از گونه‌های تقصیر همچون عدم مهارت و غفلت، به نوعی شرط پیش‌بینی ذهنی نسبت به خطر نهفته است، ذهنی دانستن معیار سنجش تقصیر که مسئولیت کیفری مقصر را نیازمند احراز آگاهی ذهنی او به خطر می‌داند نیز به دلیل امتناعی بودن احراز فعل و انفعالات ذهنی در ساحت عمل، خالی از اشکال نیست؛ لذا منطق حکم می‌کند که معایب و مزایای هریک از نظریات فوق، توأمان مدنظر قرار گرفته و یک نظریه تلفیقی در معیار سنجش تقصیر جزایی ارائه گردد. با این توضیح که مرجع قضائی ارتکاب رفتار

نامتعارف را به معنای پیش‌بینی ذهنی خطر توسط مرتکب فرض کند، اما اگر به طرق قابل قبول، امکان این پیش‌بینی ذهنی برای وی ممکن نبود و این امر نزد مرجع قضایی احراز گردید، فرض قبلی خویش را کنار زده و تقصیر را محرز نداند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، علی‌رغم این‌که به طرز انتقاد آمیزی، ملاک سنجش تقصیر را به صراحت بیان نکرده است، در تقسیم‌بندی و ذکر مصادیق تقصیر، دست به یک نوآوری بنیادین زده و تمامی انواع تقصیر را ذیل دو مصداق بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی که به ترتیب؛ مبین حالت مادی مثبت و منفی می‌باشند، قرار داده است. از آثار مهم این تفکیک، برهم زدن تصوّر حصری بودن گونه‌های تقصیر است که می‌تواند، باور مرجع قضائی در احراز مفهوم تقصیر باشد و ذکر این مصادیق کلی، نگاه ذهنی صرف به تقصیر و هم‌چنین استقلال معنایی گونه‌های خطای جزایی را مخدوش ساخته است که این مهم آثار بسیار مهمی در واکنش کیفری برخی از جرائم تقصیری خواهد داشت؛ لذا با عنایت به نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌گردد ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی به صورت ذیل اصلاح گردد:

«ماده ۱۴۵- تحقیق جرائم غیرعمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه‌عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود. تبصره ۱- تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود که به ترتیب مبین مثبت یا منفی بودن حالت مادی آن‌ها می‌باشد.

تبصره ۲- در خصوص این ماده، صرف ارتکاب رفتار نامتعارف، فرض تقصیر را محقق خواهد ساخت و عدم امکان آگاهی مرتکب نسبت به نتایج احتمالی رفتار باید نزد مرجع قضایی اثبات گردد.»

فهرست منابع

فارسی

۱. احدی، فاطمه (۱۳۹۳)، اندیشه‌های نو در باب خطای کیفری، چاپ اول، تهران؛ مجمع علمی و فرهنگی مجد
۲. احدی، فاطمه و احسان‌پور، سیدرضا (۱۴۰۱)، «امکان سنجی تطبیق مفهوم خطای کیفری در فقه و حقوق موضوعه ایران با ابعاد غفلت در انگلستان»، نشریه علمی مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، شماره بیست و هشتم، صص ۵۳ - ۸۲
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۷)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ چهل و پنجم، تهران؛ انتشارات میزان
۴. اصغری، سید محمد (۱۳۸۶)، عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق، چاپ اول، تهران؛ انتشارات اطلاعات
۵. افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ دوم، تهران؛ انتشارات فردوسی
۶. افضل‌لی، اسماعیل (۱۳۹۵)، «تحلیل عنصر خطای جزایی در حقوق ایران»، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره دوم، شماره سوم، صص ۲۸۲ - ۲۸۸
۷. اینس، مارتین (۱۳۹۶)، درک کنترل اجتماعی؛ انحراف، جرم و نظم اجتماعی، ترجمه: نبی‌الله غلامی، چاپ اول، تهران؛ انتشارات میزان
۸. الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۴۰۰)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)، جلد اول، چاپ ششم، تهران؛ انتشارات میزان
۹. الهی منش، محمدرضا و مرادی، محسن (۱۳۹۵)، حقوق کیفری عمومی، جلد اول، چاپ اول، تهران؛ مجمع علمی و فرهنگی مجد
۱۰. آقا بابایی، حسین (۱۳۸۹)، قلمرو امنیت در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران؛ سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۱. آقایی نیا، حسین (۱۴۰۱)، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات)، چاپ نوزدهم، تهران؛ انتشارات میزان
۱۲. بابایی، صادق (۱۴۰۱)، «بررسی نظریات جرم‌شناسان دائر بر تأثیر محیط اجتماعی بر ارتکاب جرم»، نشریه مطالعات علوم اجتماعی، دوره هشتم، شماره اول، صص ۱۹ - ۳۰
۱۳. باهری، محمد (۱۳۸۱)، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران؛ انتشارات رهام
۱۴. بوشهری، جعفر (۱۳۷۹)، حقوق جزا (اصول و مسائل)، جلد اول، چاپ اول، تهران؛ شرکت سهامی انتشار

۱۵. یاد، ابراهیم (۱۳۸۵)، حقوق کیفری اختصاصی، چاپ دوم، تهران؛ انتشارات دانشور
۱۶. پرادل، ژان (۱۳۸۶)، حقوق کیفری تطبیقی (جرایم علیه اشخاص)، ترجمه: مجید ادیب، جلد اول، چاپ اول، تهران؛ انتشارات میزان
۱۷. پور احمدی، محمدرضا (۱۳۸۷)، «مجرم، اجتماع و قاضی»، نشریه حقوقی وکالت، شماره سی و پنجم و سی و ششم، صص ۶۶ - ۷۱
۱۸. پیرنیا، حسن (۱۳۷۵)، تاریخ ایران باستان، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران؛ انتشارات دنیای کتاب
۱۹. توچه‌ی، عبدالعلی (۱۳۹۶)، آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چاپ چهارم، تهران؛ مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه
۲۰. حاتمی نژاد، حسین و محمدی، روح الله (۱۳۸۸)، «جغرافیای جنایی»، فصلنامه اطلاعات جغرافیایی سپهر، دوره هجدهم، شماره شصت و نهم، صص ۱۹ - ۲۳
۲۱. دوران، ویلیام (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)، ترجمه: احمد آرام، چاپ اول، تهران؛ سازمان انتشارات انقلاب اسلامی
۲۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، چاپ اول، تهران؛ موسسه انتشارات دانشگاه تهران
۲۳. زراعت، عباس (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران؛ انتشارات جنگل (جاودانه)
۲۴. سبزواری نژاد، حجت (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران؛ انتشارات جنگل (جاودانه)
۲۵. شربتیان، محمدحسن و احمدی، اعظم و بخارایی، احمد (۱۳۹۴)، «تحلیل رابطه جامعه شناختی سبک زندگی و گرایش به حقوق شهروندی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و ششم، شماره چهارم
۲۶. شمس ناتری، محمد ابراهیم و فانی، رضا (۱۳۸۹)، «جایگاه تقصیر جزایی در حقوق کیفری با نگاهی بر فقه امامیه و حقوق غرب»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره چهارم، صص ۱۷ - ۳۶
۲۷. صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع (رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)، چاپ اول، تهران؛ انتشارات طرح نو
۲۸. صانعی، پرویز (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران؛ انتشارات طرح نو
۲۹. صبوری پور، مهدی و کمالی، پریسا (۱۴۰۳)، «سالمند آزاری از طریق غفلت: مطالعه تطبیقی ضمانت اجراهای کیفری در ایران و آمریکا»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم-شناسی، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۳۵ - ۲۷۴
۳۰. صدوقی، زینب السلطان (۱۳۹۳)، مهارت های شهروندی، چاپ اول، یزد؛ انتشارات اندیشمندان
۳۱. طهماسبی، جواد (۱۳۷۷)، «تحلیل عنصر خطای جزایی»، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی رجب گلدوست جویباری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۳۲. علوی، حسن (۱۳۹۵)، «رابطه تقصیر و عنصر روانی در حقوق جزا»، نشریه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره سی و سوم، صص ۴۷-۶۲
۳۳. عینی، محسن و قمرتبار، صابر (۱۴۰۳)، «بررسی تحولات گفتمان تهاجم فرهنگی و نقش آن بر جرم-انگاری»، دو فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم-شناسی، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۷۵-۳۰۶
۳۴. فالکس، کیث (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه: محمدتقی دلفروز، چاپ اول، تهران؛ انتشارات کویر
۳۵. فکوهی، ناصر (۱۳۸۸)، «تقویت اخلاق شهروندی راهی برای گذار به مردم سالاری مشارکتی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره سوم، شماره دوم، صص ۱-۱۵
۳۶. کلارکسون، کریستوفر (۱۳۹۸)، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه: حسین میرمحمد صادقی، چاپ سوم، تهران؛ انتشارات جنگل (جاودانه)
۳۷. کی‌نیا، مهدی (۱۳۴۸)، کلیات مقدماتی حقوق، چاپ اول، تهران؛ موسسه انتشارات دانشگاه تهران
۳۸. کی‌نیا، مهدی (۱۳۹۵)، مبانی جرم‌شناسی (جامعه‌شناسی جنایی)، کلیات و روش تحقیق، چاپ یازدهم، تهران؛ موسسه انتشارات دانشگاه تهران
۳۹. گرایلی، محمدباقر (۱۳۹۱)، «عنصر خطای جزایی در حقوق کیفری ایران و کامن-لا»، نشریه آموزه-های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره سوم، صص ۱۷۷-۲۰۲
۴۰. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۶)، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ هفتم، تهران؛ مجمع علمی و فرهنگی مجد
۴۱. محسنی، فرید (۱۳۹۷)، نظریه‌های جرم‌شناسی، چاپ اول، تهران؛ مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه
۴۲. محسنی، مرتضی (۱۳۹۳)، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران؛ انتشارات گنج دانش
۴۳. محمدخانی، عباس (۱۳۹۷)، عنصر روانی جرم (جرائم غیر عمدی)، جلد دوم، چاپ اول، تهران؛ انتشارات میزان
۴۴. مرادی، امیر (۱۳۹۰)، «تقصیر کیفری در قلمرو قوانین و دکتین ایران»، نشریه حقوقی قضاوت، شماره هفتاد و دوم، صص ۵۲-۵۷
۴۵. مروستی، یحیی (۱۳۴۵)، «تقصیر در جرائم غیر عمد»، نشریه مهنامه قضایی، سال سیزدهم، شماره دهم، صص ۲۷-۳۵
۴۶. منصورآبادی، عباس (۱۳۹۵)، حقوق کیفری عمومی (کلیات حقوق کیفری و پدیده مجرمانه)، جلد اول، چاپ اول، تهران؛ انتشارات میزان

۴۷. میرمحمد صادقی، حسین (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ سوم، تهران؛ انتشارات دادگستر
۴۸. نجفی توانا، علی، (۱۴۰۰)، جرم‌شناسی، چاپ دوم، مشهد؛ انتشارات آوای حکمت
۴۹. نوربها، رضا (۱۳۹۷)، زمینه حقوق جزای عمومی، تجدیدنظر: عباس شیری، چاپ دوم، تهران؛ انتشارات میزان

عربی

۵۰. امیر خالد عدلی (۲۰۱۳م)، المستحدث فی جرائم الإعتداء علی الأشخاص، الطبعة الأولى، الإسكندریه؛ دارالفكر الجامعی
۵۱. زمخشری محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الكشّاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، الجزء الأول، الطبعة الأولى، بیروت؛ دارالكتاب العربی
۵۲. طباطبایی سید محمدحسین (۱۳۹۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، الجزء الخامس، الطبعة الثانية، بیروت؛ موسسه الأعلمی للمطبوعات
۵۳. طوسی محمد بن حسن (۱۳۷۶ش)، التبیان فی تفسیر القرآن، الجزء الثالث، الطبعة الأولى، بیروت؛ داراحیاء التراث العربی
۵۴. فخرالدین رازی عمر بن حسن (۱۴۱۱ق)، التفسیر الكبير مفاتیح الغیب، الجزء العاشر، الطبعة الثالثة، بیروت؛ دارالکتب العلمیه
۵۵. محمد عوض محمد (۱۹۸۰م)، قانون العقوبات القسم العام، الطبعة الأولى، إسكندریه؛ دارالمطبوعات الجامعیه
۵۶. مكارم شیرازی ناصر (۱۳۷۹ش)، الأمثل فی تفسیر كتاب الله المُنزل، الجزء الثالث، الطبعة الأولى، قم المقدسه؛ مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع)

انگلیسی

1. Ashworth Andrew & Horder Jeremy (2013), Principles of Criminal Law, Seventh Edition, Oxford University Press
2. Elliot Catherine & Quinn Frances (2000), Criminal Law, Third Edition, Harlow, Pearson Education Limited
3. Elliott Catherine (2001), French Criminal Law, First Edition, New York, Routledge Publishing

4. Griffith Fontaine Reid, The Mind of the Criminal, First Edition, New York, Cambridge University Press
5. Herring Jonathan (2011), Criminal Law, Eighth Edition, New York, Palgrave- macmillan
6. Husak Douglas (2008), Over Criminalization; The Limits of the Criminal Law, First Edition, Oxford University Press
7. Huxley Binns Rebecca (2011), Criminal Law, Second Edition, Oxford University Press
8. Jefferson Michael (2007), Criminal Law, Eighth Edition, London, Pearson Education Limited
9. Larry Alexander & Ferzan Kessler (2009), Crime and Culpability; A Theory of Criminal Law, Second Edition, Cambridge University Press
10. Lippman Matthew (2010), Contemporary Criminal Law; Concepts, Cases and Controversies, Second Edition, London, Sage Publication
11. McCord James & McCord Sandra (2006), Criminal Law and Procedure for the Paralegal, Third Edition, New York, Thomson Delmar Learning
12. Mill John Stuart (1859), On Liberty, Second Edition, London, John W. Parker and Son West Strand
13. Padfield Nicola (2012), Criminal Law, Eighth Edition, Oxford University Press
14. Wilson William (2011), Criminal Law; Doctrine and Theory, Fourth Edition, London, Pearson Education Limited

References

1. Afrasiabi, M (1997), General Criminal Law, Vol. 1, 2nd ed., Tehran: Ferdowsi Publications. (In Persian)
2. Afzali, E (2016), "Analysis of the Element of Criminal Fault in Iranian Law," Journal of Political Science, Law and Jurisprudence Studies, Vol. 2, No. 3, pp. 282-288. (In Persian)
3. Agha Babaei, H (2010), The Scope of Security in Criminal Law, 1st ed., Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought Research. (In Persian)
4. Aghaeinia, H (2022), Crimes Against Physical Integrity of Persons (Felonies), 19th ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
5. Ahadi, F & Ehsanpour, R (2022), "Feasibility of Adapting the Concept of Criminal Fault in Islamic Jurisprudence and Iranian Positive Law with Aspects of Negligence in England," Contemporary Comparative Law Studies Journal, No. 28, pp. 53-82. (In Persian)
6. Ahadi, F (2014), New Thoughts on Criminal Fault, 1st ed., Tehran: Majd Academic and Cultural Complex. (In Persian)
7. Alavi, H (2016), "The Relationship between Guilt and Mental Element in Criminal Law," Journal of Islamic Jurisprudence Studies and Principles of Law, No. 33, pp. 47-62. (In Persian)
8. Amir Khalid Adli (2013), Innovations in Crimes Against Persons, 1st ed., Alexandria: Dar al-Fikr al-Jami'i. (In Arabic)
9. Ardabili, M.A (2018), General Criminal Law, Vol. 1, 45th ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
10. Asghari, M (2007), Justice and Rationality in Jurisprudence and Law, 1st ed., Tehran: Ettela'at Publications. (In Persian)
11. Babaei, S (2022), "Investigation of Criminologists' Theories on the Impact of Social Environment on Committing Crimes," Journal of Social Sciences Studies, Vol. 8, No. 1, pp. 19-30. (In Persian)
12. Baheri, M (2002), General Criminal Law, 1st ed., Tehran: Roham Publications. (In Persian)
13. Bushehri, J (2000), Criminal Law (Principles and Issues), Vol. 1, 1st ed., Tehran: Enteshar Share Holding Company. (In Persian)
14. Clarkson, Ch (2019), Analysis of the Foundations of General Criminal Law, Trans.: Hossein Mir Mohammad Sadeghi, 3rd ed., Tehran: Jangal Publications (Javedaneh). (In Persian)

15. Dekhoda, A (1994), Dekhoda Lexicon, 1st ed., Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
16. Durant, Wil (1986), The Story of Civilization (Our Oriental Heritage), Trans.: Ahmad Aram, 1st ed., Tehran: Islamic Revolution Publications Organization. (In Persian)
17. Elahi Manesh, M & Moradi, M (2016), General Criminal Law, Vol. 1, 1st ed., Tehran: Majd Academic and Cultural Complex. (In Persian)
18. Elham, Gh & Borhani, M (2021), An Introduction to General Criminal Law (Crime and Criminal), Vol. 1, 6th ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
19. Eyni, Mohsen & Qamartabar, S (2024), "Examining the Discourse of Cultural Invasion and Its Role in Criminalization," Quarterly Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology, Vol. 1, No. 2, pp. 275 - 306. (In Persian)
20. Fakhr al-Din al-Razi, U (1411), Al-Tafsir al-Kabir Mafatih al-Ghayb, Vol. 10, 3rd ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. (In Arabic)
21. Fakouhi, N (2009), "Strengthening Citizen Ethics as a Way to Transition to Participatory Democracy," Iranian Journal of Social Studies, Vol. 3, No. 2, pp. 1-15. (In Persian)
22. Faulks, K (2002), Citizenship, Trans.: Mohammad Taghi Delforouz, 1st ed., Tehran: Kavir Publications. (In Persian)
23. Geraili, M.B (2012), "The Element of Criminal Fault in Iranian Criminal Law and Common Law," Journal of Criminal Law Teachings of Razavi Islamic Sciences University, No. 3, pp. 177-202. (In Persian)
24. Goldouzian, I (2017), Annotated Islamic Penal Code, 7th ed., Tehran: Majd Academic and Cultural Complex. (In Persian)
25. Hatami Nejad, H & Mohammadi, R (2009), "Criminal Geography," Sepehr Geographic Information Quarterly, Vol. 18, No. 69, pp. 19-23. (In Persian)
26. Innes, M (2017), Understanding Social Control: Deviance, Crime and Social Order, Trans.: Nabiollah Gholami, 1st ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
27. Keynia, M (1969), Introductory Principles of Law, 1st ed., Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
28. Keynia, M (2016), Foundations of Criminology (Criminal Sociology), Generalities and Research Methods, 11th ed., Tehran: Tehran University Press. (In Persian)

29. Makarem Shirazi, N (1379), *Al-Amthal fi Tafsir*, Vol. 3, 1st ed., Qom: Madrasat al-Imam Ali ibn Abi Talib. (In Arabic)
30. Mansourabadi, A (2016), *General Criminal Law (Fundamentals of Criminal Law and Criminal Phenomenon)*, Vol. 1, 1st ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
31. Marvasti, Y (1966), "Guilt in Unintentional Crimes," *Judicial Monthly Journal*, Vol. 13, No. 10, pp. 27-35. (In Persian)
32. Mir Mohammad Sadeghi, H (2021), *General Criminal Law*, Vol. 1, 3rd ed., Tehran: Dadgostar Publications. (In Persian)
33. Mohammadkhani, A (2018), *Mental Element of Crime (Unintentional Crimes)*, Vol. 2, 1st ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
34. Mohseni, F (2018), *Criminological Theories*, 1st ed., Tehran: Judiciary Press and Publications Center. (In Persian)
35. Mohseni, M (2014), *General Criminal Law Course (Criminal Phenomenon)*, Vol. 2, 4th ed., Tehran: Ganj-e Danesh Publications. (In Persian)
36. Moradi, A (2011), "Criminal Guilt in the Realm of Iranian Laws and Doctrine," *Ghazavat Legal Journal*, No. 72, pp. 52-57. (In Persian)
37. Muhammad Awad Muhammad (1980), *Penal Code, General Part*, 1st ed., Alexandria: Dar al-Matbuat al Jamiiyah. (In Arabic)
38. Najafi Tavana, A (2021), *Criminology*, 2nd ed., Mashhad: Avaye Hekmat Publications. (In Persian)
39. Noor Baha, R (2018), *Foundations of General Criminal Law*, Revised by: Abbas Shiri, 2nd ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
40. Pad, E (2006), *Specific Criminal Law*, 2nd ed., Tehran: Daneshvar Publications. (In Persian)
41. Pirnia, H (1996), *History of Ancient Iran*, Vol. 2, 8th ed., Tehran: Donya-ye Ketab Publications. (In Persian)
42. Pour Ahmadi, M (2008), "Criminal, Society and Judge," *Vekalat Legal Journal*, No. 35 & 36, pp. 66-71. (In Persian)
43. Pradel, J (2007), *Comparative Criminal Law (Crimes Against Persons)*, Trans.: Majid Adib, Vol. 1, 1st ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
44. Saboripour, M & Kamali, P (2024), "Elder Abuse Through Neglect: A Comparative Study of Criminal Enforcement in Iran and America," *Quarterly Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, Vol. 1, No. 2, pp. 235 - 274. (In Persian)

45. Sabzevarinejad, H (2014), General Criminal Law, 2nd ed., Tehran: Jangal Publications (Javedaneh). (In Persian)
46. Sadoughi, Z (2014), Citizenship Skills, 1st ed., Yazd: Andishmandan Publications. (In Persian)
47. Sanei, P (2002), Law and Society (Relationship of Law with Social and Psychological Factors), 1st ed., Tehran: Tarh-e No Publications. (In Persian)
48. Sanei, P (2003), General Criminal Law, 4th ed., Tehran: Tarh-e No Publications. (In Persian)
49. Shams Nateri, M & Fani, R (2010), "The Position of Criminal Guilt in Criminal Law with a Look at Imamiyyah Jurisprudence and Western Law," Journal of Jurisprudence and Principles of Law, No. 4, pp. 17-36. (In Persian)
50. Sharbatian, M & Ahmadi, A & Bokharai, A (2015), "Sociological Analysis of the Relationship between Lifestyle and Tendency to Citizenship Rights," Applied Sociology Quarterly, Vol. 26, No. 4. (In Persian)
51. Tabatabai, M.H (1394), Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Vol. 5, 2nd ed., Beirut: Muassasat al-A'jami lilMatbuat. (In Arabic)
52. Tahmasebi, J (1998), "Analysis of the Element of Criminal Fault," Master's Thesis under supervision of Rajab Goldoost Joibari, Faculty of Law, Shahid Beheshti University. (In Persian)
53. Tavajohi, A (2017), Pathology of the Islamic Penal Code Approved in 2013, 4th ed., Tehran: Judiciary Press and Publications Center. (In Persian)
54. Tusi, M (1376), Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran, Vol. 3, 1st ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
55. Zamakhshari, M (1407), Al-Kashshaf, Vol. 1, 1st ed., Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. (In Arabic)
56. Zeraat, A (2014), General Criminal Law, Vol. 1, 4th ed., Tehran: Jangal Publications (Javedaneh). (In Persian)